

نقش مذهبی کارگزاران حکومتی در رشد اندیشه‌های صوفیانه (از ورود مغولان تا مرگ امیر تیمور گورکانی)

دکتر سید احمد عقیلی^۱
فاطمه میربلوچ زهی زیروکی^۲

چکیده

حکومت‌هایی که در جامعه قرن هفتم تا نهم هجری در ایران به قدرت رسیدند دارای مشروعیت مردمی نبودند و مهم‌تر آنکه از سوی مشایخ متصوفه که در آن روزگار در حال کسب قدرت و نفوذ روزافزون در میان مردم بود، تهدید می‌شدند. کارگزاران حکومتی مجبور بودند به عنوان قدرت سیاسی برتر آن روزگار، با صوفیان به عنوان قدرت مذهبی برتر جامعه به رقابت - بپردازند. در چنین شرایطی کارگزاران باید تدبیری می‌اندیشیدند تا طبقه در حال قدرت را مانند حکومت سربداران از صحنه رقابت حذف کنند یا او را مانند بسیاری از مشایخ صوفیه آن دوره با خود همراه سازند. در اکثر موارد، کارگزاران حکومتی در پی سازش با آنها برمی‌آمدند و از این طریق مهم‌ترین معضل خود که مشروعیت بود را حل می‌کردند؛ بر این اساس کارگزاران حکومتی در راستای نیل به هدف مورد نظر خویش در جهت رشد اندیشه صوفیانه به اجرای سیاست‌هایی متوسل شدند که مقاله حاضر به بررسی این سیاست‌ها می‌پردازد. پژوهش حاضر بر آن است با رویکردی توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعه تاریخی نحوه کسب مشروعیت کارگزاران حکومتی عصر ایلخانی و تعامل آنان با مشایخ و سلسله‌های صوفیه قرن هفتم تا نهم هجری را بررسی و تبیین نماید.

۱. دانشگاه سیستان و بلوچستان

۲. دانشگاه سیستان و بلوچستان

واژگان کلیدی: ایلخانان، تیمور، تصوف، مشروعیت، خانقاه.

مقدمه

از پیامدهای بارز و مهم حملات مغولان به ایران، رشد قابل توجه گرایش صوفیانه در جامعه ایران بود. به واقع مهمترین واکنش اجتماعی به حملات مغولان، پیدایش و گسترش طریقت‌های صوفیانه بود. طریقت‌هایی که بر خلاف ادوار گذشته کاملاً مستقل از ساختارهای رسمی مذهبی به وجود می‌آمد و پاسخی مستقیم به نیازهای مردمی فاجعه زده بود که دولت‌شان از هم پاشیده و دین‌شان نیز در آستانه سقوط بود. خانقاه به مکانی آرام برای آنان تبدیل شد. این زمینه‌ها باعث رغبت و گرایش گروه‌های مختلف به متصوفه گردید.

با ورود کارگزاران حکومتی بیگانه (مغولان و تیموریان) به ایران، آنان درصدد تعامل با اهل تصوف برآمدند. زیرا برای کسب مشروعیت از جانب مردم، از یک سو می‌بایست با عقاید مذهبی مردم همراه می‌شدند و از سوی دیگر قدرت گرفتن تصوف به جریانی اجتماعی - هر چند داعیه قدرت سیاسی هم نداشته باشد - باعث می‌گردید تا از نظر قدرت سیاسی به مثابه یک رقیب بالقوه نگریسته شود. به همین جهت موقعیت اجتماعی ویژه صوفیان برای اهل قدرت و سیاست خطرناک بود. به سخن دیگر، کارگزاران حکومتی به دلیل قدرت و نفوذ اندیشه‌های صوفیانه که حاکم بر زمانه‌شان بود و برای رسیدن به اهداف سیاسی خود به رشد اندیشه‌های صوفیانه علاقه نشان می‌دادند. اهل تصوف با بهره‌گیری از این امتیازات آزادانه توانستند در داخل و خارج ایران به تبلیغ اندیشه صوفیانه پرداخته و به تشکیل حکومتی در دل حکومت دیگر موفق گردیدند.

محور اصلی پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل نقش کارگزاران حکومتی به عنوان عاملی مهم در جهت رشد اندیشه‌های صوفیانه می‌باشد. بر این اساس، مقاله حاضر به دنبال پاسخی در خور به این سوالات است که کارگزاران حکومتی با توجه به امکانات و توانایی که در اختیار داشتند، از تعامل با مشایخ صوفیه چه اهدافی را دنبال می‌نمودند؟ و در راستای رسیدن به آن اهداف چه اقداماتی را انجام دادند؟

فرضیه اصلی قابل طرح آن است که کارگزاران حکومتی به دلیل قدرت و نفوذ اندیشه‌های صوفیانه‌ی که حاکم بر زمانه‌شان بود، کوشیدند تا برای رسیدن به اهداف سیاسی خود - که مهم‌ترین آن کسب مشروعیت و جلب نظر مردم بود - به رشد اندیشه‌های صوفیانه مساعدت نمایند. به همین جهت با اعطای امتیازات گوناگون در عرصه سیاسی، مذهبی،

اقتصادی و اجتماعی به اهل تصوف باعث افزایش قدرت، ثروت و نفوذ آنان گردیده و در رشد اندیشه‌های صوفیانه نقش موثر ایفاء نمایند. آن دسته از مشایخ و طریقت‌های صوفیانه‌ای هم که با مقاصد و امیال آنان همراه نبود - مانند سربداران - از میان برداشته می شدند.

در خصوص پیشینه تحقیق می‌بایست خاطر نشان کرد که تحقیقات وسیعی در باب تصوف و سیر تاریخی آن به نگارش درآمده که آثار پطروشفسکی، سعید نفیسی، ذبیح‌الله صفا، عبدالحسین زرین‌کوب از تحقیقات قبلی و در تحقیقات اخیر، لئورناد لویزن و تعدادی دیگر از نویسندگان که در این مقاله به مناسبت از نظراتشان استفاده و ارجاع شده، بسیاری از زوایای گوناگون این جریان فکری را تفسیر و توضیح داده‌اند. اما رسایل و کتب مذکور بیشتر تصوف را از وجه فالب سیاسی و فرهنگی‌اش - که همان عرفان نظری است - نگریسته‌اند و کمتر توجهی به نقش مستقل کارگزاران حکومتی در رشد اندیشه‌های صوفیانه نموده‌اند. کمبود چنین پژوهش‌هایی از ضرورت‌های تحقیقات تاریخی محسوب می‌شود.

کارگزاران در نقش مذهبی در جهت رشد اندیشه صوفیانه به اجرای سیاست‌هایی متوسل شدند، که عبارتند از:

۱- سیاست رونق و گسترش خانقاه‌سازی

خانقاه یکی از مهمترین مراکز سیاسی، اقتصادی، مذهبی و اجتماعی قرن هفتم تا نهم هجری به شمار می‌رفت که دارای نهادی با تشکیلات وسیع بود که سراسر مملکت را زیر پوشش خود داشت و در هیچ شهر و روستایی نبود که خانقاهی یافت نشود. پس این شرایط ایجاد کرد که حکومت‌های وقت حالت رسمیت گونه‌ای برای آنان قائل شوند و پیر خانقاه را لقب شیخ الشیوخی بدهند و در اعداد و مناصب رسمی کشور قرار دهند (اشراقی، ۸۵: ۴۲) و از این زمان به بعد است که خانقاه با تمام ملحقات آن به صورت نیمچه درباری درآمد (گولپینارلی، بی تا: ۱۱۹).

کارگزاران در پی آگاهی از این امر که خانقاه، نیاز اجتماعی مردمی است که در معرض تهاجمات قرار گرفته و مردم در پناه خانقاه‌ها و مشایخ، جسم خویش را از کشتار دشمن محفوظ می‌داشتند و هم از لحاظ روحی در خانقاه آرام می‌گرفتند، با عملی آگاهانه در سطحی

وسیع در همه مناطق ایران تلاش کردند که با پیگیری سیاست حمایت از خانقاهها پاسخی به نیاز اهل تصوف و مردم جامعه دهند.

این سیاست در بین کارگزاران حکومتی مقبولیت زیادی یافت. زیرا با قدرت، ثروت و امکاناتی که کارگزاران در اختیار داشتند در یک برهه زمانی کوتاه این کار به اجرا در می‌آمد. ساخت خانقاهها اثر و نتیجه دراز مدتی را می‌توانست برایشان به ارمغان داشته باشد که حتی بعد از مرگ او نامی نیک و اثر ماندگار برای نسل آینده خود به یادگار می‌گذاشت.

در واقع رشد و توسعه خانقاهها را یکی از ویژگی‌های چشمگیر حیات مذهبی دوره ایلخانان می‌توان دانست. ساختن خانقاهها به دستور ایلخانان و وزرای آنان حائز اهمیت شده بود. چنانکه غازان‌خان و وزیرانش مکان‌های زیادی در این خصوص بنا کردند که نشان می‌دهد تا چه میزان توجه و اقبال عمومی نسبت به این تشکیلات چشمگیر بوده و همچنین حکمرانان وقت نیز با نظر مساعد و موافق به آنها می‌نگریستند.

سیاست خانقاه‌سازی به صورت طرحی عظیم از زمان غازان‌خان شروع و تا زمان جانشینانش ادامه یافت. در سال ۷۰۲هـ.ق، بنا به فرمان غازان‌خان؛ در مجموعه شنب‌غازانی تبریز خانقاهی ساخته شد. پس از آن هم در جمیع قری و قصبات و ولایات عراقین و فارس و کرمان و آذربایجان مساجد و خوانق می‌ساختند (رشیدالدین همدانی، ۱۳۱۹: ۲۰۸).

رونق کار صوفیان در عهد غازان‌خان چنان بود که "و چون خانقاه و مدارس و مساجد و دیگر ابواب‌البر در هر موضعی می‌ساخت و اوقاف معین می‌فرمود و وظائف و مشاهرات هر طائفه در نظر آورد و فرمود که چگونه است از فقها و متصوفه دیگر طوائف هست و از آن سادات نیست" (ابن بزاز: ۱۳۲۹: ۲۵۱).

این علاقه‌مندی به تصوف منحصر به غازان‌خان نبود و دو ایلخان بعد از غازان‌خان یعنی سلطان محمد خدابنده و سلطان ابوسعید نیز حامی تصوف و متصوفه بوده‌اند و در ساختن خانقاه و رعایت اهل طریقت از سلف بزرگ خود، غازان‌خان پیروی کردند. چنانکه خانقاه سلطانیه را محمد خدابنده بنا کرد و موقوفاتی برای آن تعیین کرد (رشیدالدین همدانی، ۱۳۱۹: ۱۹۶) این اقدام به جهت جذب اهل تصوف به سوی خود بود تا بتواند میان آنان نفوذ یابد و به دوستی و یاری آنها برای رسیدن به اهداف خود پشتیبانی بیابد.

این سنت در میان وزراء ایلخانی ادامه یافت. خواجه شمس‌الدین محمد جوینی صاحب دیوان، در تبریز خانقاهی ساخت (مستوفی، ۱۳۳۹: ۱۹۶) و به فرزند خود شرف‌الدین هارون هم توصیه کرد که خانقاه شیخ فخرالدین را از نو سازند (براون، ۱۳۵۱: ۳۹). پس از او هم خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (از وزرای عارف مسلک عهد ایلخانی)، باعلاقه فراوانی موضوع تصوف را مورد توجه قرار داد و اموال بسیاری در ساختن خانقاه‌ها و تامین هزینه جاری آنها به کار برد. خواجه علاوه بر کمک مالی فراوان به مشایخ تصوف در مجتمع ساختمان ربع رشیدی واقع در شهر تبریز (رشیدالدین همدانی، ۱۳۲۴: ۳۴۲) و همچنین در مجموعه بنای محمد خدابنده واقع در سلطانیه (همان: ۱۸۳)، خانقاه‌های بسیار ساخت. بنای خانقاه‌های شهر بغداد (همان: ۲۳۳) و همدان (همان: ۱۸۳) از اقدامات اوست.

علاقه فراوان خواجه به مسلک تصوف، بستگان او را هم در مسیر تصوف قرار داد. آنان را از بانیان خانقاه می‌ساخت، از جمله جانشین او خواجه غیاث‌الدین محمد و همسرش که نواده شیخ شهاب‌الدین سهروردی بود در تبریز خانقاهی داشتند و شیخ صفی‌الدین اردبیلی هنگام مسافرت به تبریز به خانقاه همسر خواجه غیاث‌الدین وارد شده و خواجه از او استقبال می‌کند و دست او را می‌بوسد (ابن بزاز، ۱۳۲۹: ۴۶۳). بدیهی است که گرایش خانان مغول به سلک تصوف علاوه بر اقتضای زمان بیشتر به جهت تمایل وزرای ایرانی بوده است. زیرا وزیران عهد ایلخانی غالباً به آیین تصوف علاقه‌مند بودند و در بنیاد کانون‌های خانقاهی اقدام می‌کردند.

پس از انقراض حکومت ایلخانان، کارگزاران حکومتی عصر فترت نیز به سبب توسعه و رواج آیین تصوف و موقعیت اجتماعی آن، به مسلک طریقت ابراز علاقه کرده و در ضمن بنای مراکز مختلف اجتماعی، به ساختن خانقاه نیز می‌پرداختند. کارگزاران حکومتی آل مظفر و آل جلایر توجه خاصی به بناهای مذهبی مساجد، مدارس و خانقاه داشتند. زیرا نهضتی را که کارگزاران حکومتی عصر ایلخانی با ساختن خانقاه در اقصی نقاط ایران شروع کردند و سنت وقف در آنها رایج شد، در این دوران رشد و گسترش قابل توجهی پیدا کرد. امیر مبارزالدین محمد بن مظفر برای جلب نظر همگان به سوی خود در نزدیکی دروازه سعادت یزد و قریه شیر در نواحی یزد خانقاهی ساخته و املاکی بر آن وقف می‌کند (جعفری، ۱۳۴۲: ۱۱۴). همچنین خواجه کمال‌الدین وزیر سلطان مبارزالدین محمد در سال ۷۲۰ هـ.ق در شهر یزد خانقاهی ساخته و مزارع و املاکی بر آنها وقف کرد (مستوفی بافقی، ۱۳۴۰، ج ۳: ۷۰).

شاه شجاع در عین آنکه به تبعیت از ذوق، دستش از جام و کنارش از دلارام هرگز خالی نبود در مراعات امور شرعی نیز جدی تمام داشت. به همین جهت قصد داشت که خانقاهی در مکه بسازد و آرزو داشت که جسد او پس از مرگ بدان خاک مقدس منتقل کنند و برای تهیه مقدمات به همین منظور، غیاث‌الدین کتبی را به مکه فرستاد و او سرانجام خانقاه را به اتمام رسانید اما جسد شاه شجاع در آنجا دفن نشد (کتبی، ۱۳۶۴: ۲۲).

در مورد خانقاه سازی سلسله کارگزاران حکومتی اتابکان فارس و لرستان که آنان به اقتضای موقعیت زمانی و مکانی به تصوف و مراکز مسکونی صوفیان توجه داشتند؛ اتابک مظفرالدین سنقر از اتابکان فارس خانقاهی می‌سازد و تکیه خانقاهی بنیاد می‌کند (خواندمیر، ۱۳۵۴، ج ۲: ۵۶۰) و اتابک مظفرالدین خوانق و ابنیه موجود را بازسازی می‌کند (همان: ۵۶۳). نصرت‌الدین بعد از برادرش نصرالدین احمد به مقام اتابکی لرستان رسید و قریب بر ۱۶۰ زاویه در شهرهای مختلف از جمله ۳۴ باب در ایدج (ایذه) پایتخت خود بنا نمود (آشتیانی، ۱۳۵۷: ۴۵۷).

تیمور گورکانی در دورانی پا به عرصه سیاست گذاشت که دنیای اسلام به خصوص در بخش شرقی آن غرق در عالم تصوف و گرایش خانقاهی بود. مشایخ فراوانی در گوشه کنار این سرزمین در خانقاه‌های بزرگ حضور داشتند. مریدان بی‌شماری به آنان ارادت می‌ورزیدند. تیمور به خاطر پیشبرد اهداف سیاسی خود به درویش و بزرگان احترام می‌گذاشت. هر جا که می‌رسید حتی در بیابان‌ها به ساختن خانقاه می‌پرداخته و قریه‌هایی را وقف آن می‌کرد. خانقاه‌های قبلی را تعمیر و توسعه می‌داد. چنانچه در قرن هشتم بنا به درخواست خود به ضیاء‌الدین یوسف از اعقاب شیخ جام دستور داد خانقاهی در مقابل و هم در سمت شرقی آرامگاه شیخ بنا کرد. این حرکت خانقاه‌سازی در دوره تیموریان به اندازه‌ای گسترده بود که می‌توان صدها خانقاه را که توسط کارگزاران حکومتی تیموری تحت سیطره آنان ساخته شده بود برشمرد (آکا، ۱۳۹۰: ۳۴۸).

به این دلیل، تصوف بر اثر ازدیاد خانقاه‌ها و زاویه و نیز احترام و حیثیت مشایخ بسط و توسعه یافت. به گونه‌ای که در قرن هفتم تا نهم سلسله‌های متعددی از صوفیان با آراء و عقاید متفاوت و مشرب‌ها مختلف وجود داشتند که هریک به راه خود می‌رفتند.

ساخت خانقاه در هر کوی و برزن تنها یک روی سکه بود، روی دیگر پیامدهای منفی آن است. خانقاه که در آغاز کار به این نیت در تصوف اسلامی دایر شده بود که فقیر را یاری کند و عموم را پناه دهد و عرفا در آنجا به بحث در مراحل سیر و سلوک و گفت‌وگو در ذات و صفات و وصل و عشق بپردازند، بتدریج به مکان‌های فساد تبدیل شد و صوفی‌نماها در مراکز خانقاه‌ها به نوعی حکومت مذهبی پرداختند و به حیف و میل فتوحات مشغول شدند. تصوف از قالب اصلی خود (خدمت و طهارت) در آمد و به نفس پرستی و جاه طلبی آلوده شد. چنانچه منابع تاریخی این دوره وضع خانقاه‌ها و درویشان روزگار خود را سخت انتقاد کرده و آنها را به مارگیری، حقه‌بازی، نیرنگ، دروغ بافی، راحت طلبی و گدائی متهم ساخته و حقیقت جویان و سالکان را از گول خوردن آنان بر حذر داشته و به سیر و سفر و مطالعه در آفاق و انفاس تشویق کرده‌اند (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۳۲۸).

۲- رونق و رواج آزادی بیان

کارگزاران حکومتی با حمایت‌هایی که از متصوفه داشتند مردم را به اصول و عقاید تصوف مشتاق می‌کردند. در هر کوی و برزنی دسته‌های کوچک و بزرگ مردمی در سطح شهر تشکیل می‌شد که به بحث و گفت‌وگو مشغول می‌شدند. در این مناظره‌ها از پیر و جوان حضور پیدا می‌کردند و به تبادل اطلاعات می‌پرداختند و آنان در تشکیل چنین جلساتی در سطح شهر آزاد بودند. این امر به گسترش سریع تصوف میان اقشار مختلف جامعه کمک می‌کرد. این مناظرات و مباحثات فقط در میان مردم صورت نمی‌گرفت. بلکه این بار بزرگان دین در میان خود جلساتی را تشکیل می‌دادند که با یکدیگر به بحث و گفت‌وگو می‌نشستند و از این‌گونه جلسات اعتقادی بسیار تشکیل می‌شد. در این بین کارگزاران به مناظره مذهبی میان عالمان بزرگ دین بهاء می‌داده و آنان را برای ادامه کار تشویق می‌کردند و گاهی نیز خود به عنوان ناظر در مناظرات آنان شرکت می‌کردند. بدین ترتیب یک سلسله بحث‌های مهم مذهبی به وقوع می‌پیوست (کربلانی، ۱۳۴۹: ۲۸۳).

اهل تصوف با برخورداری از آزادی عمل به خود اجازه هر گونه صحبتی را می‌دادند. آنان در محضر کارگزاران حکومتی بی‌پروا و بدون هیچ‌گونه احترامی به آنان به صحبت می‌نشستند بدون اینکه توجهی به جاه و مقام آنان داشته باشند به رفتار خود ادامه می‌دادند. گاهی اهل

تصوف چنان جراتی پیدا می‌کردند که به پند و نصیحت کارگزاران می‌پرداختند. کارگزاران نیز به دلیل جایگاه و احترامی که برای آنان قائل بودند از هر گونه پاسخ تندی به آنان خودداری می‌کردند.

شاه شجاع در یزد به زیارت شیخ علی رفت. شیخ در کمال بی‌احترامی به او توجهی نکرد. شاه شجاع به شیخ سلام کرد و دست او را بوسید و شیخ رو به او کرد و گفت تو در یزد چه می‌خواهی؟ شاه شجاع نیز از این حرف ناراحت شد و در جواب گفت پس باردیگر به یزد خواهیم آمد. شیخ گفت تو دیگر نمی‌توانی به یزد بیایی زیرا به زودی خواهی مرد (معین‌الدین یزدی، ۱۳۲۶، ج ۱: ۲۳۳).

امیر تیمور گورکانی، یکی از امرای خود را نزد شیخ زین‌الدین ابوبکر تایب‌ادی، که از اقطاب زمان بود، فرستاد و در خواست ملاقات کرد. شیخ پاسخ داد: مرا با امیر کار مهمی نیست. تیمور مجبور شد خود نزد او برود. شیخ او را نصیحت کرد. تیمور گفت: چرا پادشاه خود را (ملک غیث‌الدین کرت) ارشاد نکردی؟ جواب داد: او را نصیحت کردم اما قبول نکرد و لاجرم ایزد تعالی شما را بر وی گماشت و اگر تو نیز با بندگان خدای تعالی با عدالت سلوک نمایی دیگری بر تو مستولی خواهد شد. امیر تیمور فرمود که کیست آن شخص که او را بر من استیلاء دهد. جناب مولانا گفت عزرائیل (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۳: ۵۳۳).

۳- رواج و رونق حضور از محضر اساتید بزرگ

اهل تصوف از شرایط آموزشی مناسبی برخوردار شدند. فضای آموزشی اهل تصوف طوری فراهم شد که آنان می‌توانستند از حضور مشایخ بزرگی چون شهاب‌الدین ابوالحفص سهروردی مؤسس طریقه سهروردیه، نجم‌الدین کبری بنیانگذار طریقه کبرویه و غیره بهره‌مند شوند. مریدان برای استفاده از محضر علمای بزرگ به اقصی نقاط سرزمین‌ها سفر می‌کردند. مریدان در جلسات درس با جان دل به صحبت‌های مرشد خود گوش فرا می‌دادند. مشایخ بزرگ شاگردان بزرگی نیز تربیت کردند.

شهاب‌الدین عمر سهروردی از روی تحقیق پیش از سال ۵۵۷هـ.ق با نهایت فقر و درویشی و تجرد تمام، به عموی خود، ابوالنجیب عبدالقادر بن عبدالله که در بغداد رباطی ویژه یاران خود برآورده بود، پیوست و به ریاضت و کسب معرفت پرداخت و از دست وی خرقة

پوشید و سعادت حضور در کلاس درس شیخ عبدالقادر گیلانی را پیدا کرد و روزگاری دراز پارسایی ورزید و رنج‌ها به خود داد تا از وجود مشایخ بزرگ دیگر بهره گیرد. سرانجام شهاب‌الدین قبله و کعبه ارشاد گشت و صوفیان زیادی به جانب او رفتند (حقیقت، ۱۳۸۳: ۲۱۹).

سید نورالدین نعمت‌الله بن عبدالله بن محمد، معروف به شاه نعمت‌الله ولی، موسس فرقه نعمت‌اللهیه است. مقدمات علوم را نزد شیخ رکن‌الدین شیرازی و علم بلاغت را نزد شیخ شمس‌الدین مکی و کلام و حکمت الهی را نزد سید جلال‌الدین خوارزمی آموخت و اصول فقه را نزد قاضی عضدالدین خواند و پس از تکمیل علوم و فنون برای دیدار بزرگان و عارفان و اهل حق، میل به سیاحت و مسافرت کرد و از مصر، دیار مغرب، مکه، مدینه، بلخ، ماوراءالنهر و خراسان و مخصوصاً سمرقند دیدن کرد و با عارفان و دانشمندان ملاقات و صحبت نمود و به کرمان باز گشت (سجادی، ۱۳۷۲: ۲۰۶).

مشایخ با تدریس به افراد سبب شدند که آنها در مدت زمانی کم مریدان بسیاری را گرد خود جمع نمایند. افراد بسیاری که به سمت مشایخ می‌آمدند با حضور در جلسات درس او مرید وی گشته و تمامی امور دینی را فرا می‌گرفتند و تا آخر عمر خود را پایبند به مرشد خود می‌دانستند. این مشایخ گاهی مریدانی را پرورش می‌دادند که آنان خود بزرگترین مشایخ عصر خود مبدل می‌شدند. از محضر همان مریدان افراد دیگری بعدها بهره می‌جستند و این چرخه همچنان ادامه داشت. شیخ صفی‌الدین اردبیلی با شوق یادگیری سلوک و معرفت در ایام جوانی راه سفر در پیش گرفت و به نیت دیدار با نجیب‌الدین بزغش به شیراز رفت. اما قبل از وی، شیخ در گذشته بود. بار دیگر شیخ مدتی را در خانقاه ابوخیف ماند. تا اینکه نام آوازه شیخ زاهد گیلانی را شنید و درصدد برآمد تا از محضر درس او بهره ببرند و به گیلان رفت و موفق به شاگردی در محضر استاد گرانقدر شد. او بعدها داماد و جانشین شیخ زاهد گیلانی گشت و برای خود مریدان فراوانی کسب کرد (سیوری، ۱۳۸۹: ۶-۷).

درباره‌ی تعداد مریدان شیخ صفی‌الدین اردبیلی مطالب بسیاری نوشته شده است. بعضی، مریدان وی را دویست هزاران هزار و هشتصد هزار دانسته‌اند. یکی از شیوخ نقل کرده است که در یکی از راه‌های بین تبریز و مراغه به نام راه پرنیق تعداد مردم را نگاه کردم، در سه ماه سیزده هزار مرید به این راه به خدمت حضرت شیخ اردبیلی آمده بودند. مریدان شیخ علاوه بر

ایران در ترکستان و چین نیز پراکنده بودند که در ترکستان تعداد آنان را پانصد نفر دانسته‌اند (بیانی، ۱۳۷۱: ۷۰۷)

۴- انتشار و رونق کتب صوفیانه

اهل تصوف با آزادی عملی که در اختیار داشتند، کتب زیادی در زمینه تصوف منتشر کردند. هنگامی که تصوف در میان افشار جامعه نفوذ یافت، مشایخ برآن شدند تا برای آشنایی مریدان تصوف نسبت به تمامی اصول و عقاید و رسوم عبادی به تالیف و تصنیف کتب بپردازند. تقریباً تمام مشایخ در طول حیات خود کتب بسیاری به یادگار گذاشتند که در اختیار عموم علاقه‌مندان قرار گیرد. مریدان با اختیار داشتن این کتب به تمامی اصول تصوف واقف شده و دیگر هیچ سوالی برای هیچ کس بی‌پاسخ نماند. بعدها این کتب در مدارس تدریس شدند و در ردیف سایر کتب مثل فلسفه، کلام و فقه جای گرفتند (صفا، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۶۸).

شهاب‌الدین عمر سهروردی کتاب‌های سودمند در زمینه تصوف تالیف نمود که از مهم‌ترین آنها، عوارف المعارف است مشتمل بر ۶۳ باب در ذکر عقاید و آداب و شرح اصلاحات صوفیان است. اهمیت شیخ علاءالدوله سمنانی به کتاب‌های فراوانی است که تالیف کرده است و ضمن آنها کوشیده است تا آراء تصوف و شریعت را جمع کند. مجموعه‌ای از رسائل او به عنوان مصنفات فارسی چاپ شده که شماری از آنها عبارتند از: سرسماع، در نماز و آنچه بدان نماز مربوط شود، حج و شرایط آن، در جهاد و برخی از مسائل صوفیان دیگر. کتاب چهل مجلس که تقریرات درس‌های شیخ است که یکی از شاگردان نگاشته است (سجستانی، ۱۳۶۶: ۳۰-۵۶).

حال نکته مهم در این جاست که بسیاری از کتب صوفیان با حمایت کارگزاران حکومتی نوشته شده است. در میان کتبی که از صوفیان به جا مانده است، تعداد زیادی از آنان با مساعدت کارگزاران وقت آن روزگار به رشته تحریر در آمده است. در مقابل صوفیان کتب خود را برای جبران به نام آنان نوشتند و بعد از اتمام تقدیم‌شان کردند. در بسیاری از کتب، کارگزاران حکومتی را مدح و ستایش کردند. زیرا که آنها با حمایت کارگزاران و فرصتی که در اختیارشان گذاشته بودند، نمی‌توانستند به چنین امر خطیری دست زنند و چه بسا در رشد اندیشه صوفیانه، کارگزاران خدمتی بزرگ انجام دادند.

کمال‌الدین ابوالعطاء محمود بن علی بن محمود خواجهی کرمانی از شاعران صوفی مسلک بود که خواجهی با بسیاری از وزیران و شاهان زمان خود ارتباط داشته و آثار خویش را به نام آنان تصنیف کرد. از جمله در سال ۷۳۲هـ.ق در بغداد، مثنوی همای و همایون را به نام سلطان ابوسعید و وزیرش، غیاث‌الدین محمد، به پایان رسانید (سمرقندی، بی‌تا: ۱۸۷). اوحدالدین بن حسین اوحدی مراغی اصفهانی عارفی صوفی مسلک بود و در بسیاری از علوم زمان خود تبحر یافت و سیر و سلوک و مراتب و مدارج تصوف آشنایی داشت. بیشتر شهرت اوحدی مراغه‌ای، مثنوی جام جم اوست که از مثنوی‌های شیرین و لطیف است و قسمتی از آن در باره تصوف است، بقیه کتاب مسائل اخلاقی، اجتماعی و تربیتی را در بر دارد که او خود را به مساعدت غیاث‌الدین محمد بن خواجه رشیدالدین فضل‌الله و به نام سلطان ابوسعید بهادر خان به نظم در آورد (سجادی، ۱۳۷۲: ۱۸۳).

وقتی که حافظ شیرازی دارای مقام در علم شد و مراحل سیر و سلوک را هم طی کرد، مورد توجه بزرگان زمان قرار گرفت و کارگزاران حکومتی او را مورد تکریم قرار دادند، او نیز در شعر، بسیاری از آنها را ستوده است. از میان آنها باید از شاه شجاع و شاه منصور از آل مظفر نام برد. همچنین سلطان احمد بن شیخ اویس ایلکانی که در بغداد حکومت داشت مورد ستایش خواجه قرار گرفت. ابوالاسحق اینجو هم ممدوح او بود. اما وی بیش از وی از حاجی قوام‌الدین محمد صاحب عیار کلانتر شیراز و وزیر شاه شجاع و حاجی قوام‌الدین حسن تعماجی حمایت دید و از آنان مغتنم شد و در اشعارش از آنان زیاد یاد کرده است (همان: ۱۹۶).

۵- سیاست آزادی عمل

استقبال مردم از تصوف زمینه‌ایی برای برخورداری آزادی عمل را فراهم نمود. مردم با مشاهده اوضاع آشفته سیاسی، اقتصادی، مذهبی و اجتماعی جامعه به افکار انزواگرایانه و انقطاع از دنیای فانی و گذرا روی آوردند و از سوی دیگر این طرز فکر که فتنه مغول امری قهری و مشیت جبرگرایانه در میان مردم بود را به وجود آورد. چنین به نظر می‌رسد که در این دوره در اثر غلبه این دو گرایش انزواگرایانه و جبرگرایانه، توده مردم به دنبال دارویی شفابخش بودند (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۱۵). این گرایش آنان را از قیود دست و پا گیر زندگی و از تفکر درباره آنچه از دست داده بودند، می‌رهانید و تسکین‌شان می‌داد: «التصوف ترک التکلف و هیچ تکلف

ترا بیش از تویی تو نیست. چون به خویشتن مشغول گشتی از او بازماندی" (میهنی، ۱۳۴۸، ج ۲: ۲۱۶) از این رو، بیش از پیش به تصوف روی آوردند که با تعالیم معنوی و شیوه سلوکی خود به زندگی آنها غنا و عمل تازه‌ای می‌بخشید و آنان را در دشواری‌ها زندگی یاری می‌داد. این استقبال و گرایش عمومی به تصوف، زمینه را ایجاد کرد که کارگزاران حکومتی دست اهل تصوف را در فعالیت‌هایشان باز گذارند.

کارگزاران حکومتی با واگذاری امتیازات گوناگون و آزادی عمل به اهل تصوف یک هدف دنبال می‌کردند و آن هم تبلیغات حمایت‌گرانه آنان در میان جامعه بود. کارگزاران بر این امر واقف بودند که مشایخ به عنوان مرشد بر روی مریدان خود تسلط کامل دارند و همه تحت تبعیت او هستند (راهدار، ۱۳۸۹: ۹۹). بنابراین آنان برای کسب رضایت اهل تصوف به یک سری اقدامات دست زدند، آزادی عمل آنان مهمترین اقدام سازنده کارگزاران محسوب شد. اهل تصوف در این روزگاران برای تبلیغ آیین خود به مناطق مختلف در داخل و خارج از ایران سفر کردند در این بین به بازگویی اقداماتی که کارگزاران حکومتی را در جهت رشد اندیشه صوفیانه انجام داده‌اند، پرداختند و بر دید و نگرش مردم نسبت به کارگزاران تاثیر گذاشتند و همگان را به تبعیت و وفاداری با حکومت دعوت کردند.

این بار اهل تصوف به نفع کارگزاران حکومتی وارد عمل شدند. اهل تصوف افکار مردم جامعه را این‌گونه پرورش دادند که هر کس بر مدار کارگزاران چرخد، عاقل و دور اندیش است (رشیدالدین همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۳۵۴) و هرکس با کارگزاران ستیز کند از اوباش، کوتاه نظران، احمق و از فتنه‌گران (جوینی، ۱۳۸۷: ۶۸) محسوب می‌شود. حتی آنان حمله کارگزاران حکومتی به ایران را جزء تقدیرات خداوندی تعبیر کردند و همه را به تسلیم شدن در برابر اراده خداوند فرا خواندند. آموزه‌های صوفیان که به نوعی کناره‌گیری از دخالت در امور دنیایی بود، توانست پیروان خویش را به انزوا کشاند و مردم رابه سکوت در مقابل ظلم کارگزاران دعوت کند. در نهایت این آموزه‌ها به نفع کارگزاران ختم شد.

از سوی دیگر، اهل تصوف در فعالیت‌های مذهبی‌شان از آزادی عمل برخوردار شدند؛ زیرا نبود تعصبات مذهبی در این روزگاران به خصوص در دوره ایلخانان تا دوره تیمور سبب رونق فعالیت‌های مذهبی به نفع اهل تصوف شد و این امر پیامدهای خطر آفرینی برای

کارگزاران داشت که یکی از مهم‌ترین آنها تشکیل طریقت‌های صوفیانه بود که در ذیل به توضیح مختصر این سیاست پرداخته می‌شود.

۶- رونق و رواج طریقت‌های صوفیانه

فضای تاریخی قرن هفتم تا نهم هجری سبب شکل‌گیری طریقت‌های صوفیانه گردید. خانقاه‌ها و مساجد در رونق بود و سلطه عرفان و تصوف در وجوه مختلف زندگی مردم بیش از پیش چشم می‌خورد. همچنین آنان از آزادی عمل از جانب کارگزاران برخوردار بودند. بهره‌وری این امتیاز، اهل تصوف را بدان‌جا رساند که به تشکیل طریقت‌هایی پرداختند که از این طریق مریدان بسیاری گرد هم فراهم نمایند. آنان با تشکیل این چنین طریقت‌ها، نظریات و عقاید مذهبی خود را در همه جا منتشر ساختند. سرانجام این طریقت‌ها به گونه‌ی پیش رفتند که برای کارگزاران حکومتی خطر آفرین شدند. طریقه‌های تصوف که از قرن هفتم تا نهم هجری در ایران به وجود آمده بی‌شمارند که در ذیل به برخی از مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

۶-۱- سربداران :

سیاست آزادی عمل در نهایت برای کارگزاران حکومتی خطر ساز شد. زیرا از دست دادن کنترل اعمال و رفتار صوفیان سبب شد که دامنه نفوذشان به تدریج گسترش یابد و از دست کارگزاران خارج شوند. کار آنان تا آنجا پیش رفت که بر علیه کارگزاران سر به شورش برداشتند. از مهمترین این حرکت‌ها نهضت سربداران خراسان و مازندران است که با رهبری بزرگانی چون شیخ خلیفه مازندرانی، شیخ حسن جوری و سید قوام‌الدین مرعشی توانست با تکیه بر تصوف، پیروان زیادی را از توده مردم زجر کشیده بدست آورد و به تدریج بر دامنه نفوذ خود بیفزاید و آن را در نقاط مختلف ایران به ویژه خراسان و مازندران توسعه دهد و بتواند در مقابل کارگزاران حکومتی ادعای قدرت کند.

قیام صوفیان سربداری نخستین حرکت سیاسی نظامی مذهب شیعه به صورت گسترده محسوب می‌شود. سربداران با تصرف سبزوار نه فقط صاحب مرکز سیاسی قابل ملاحظه‌ای

شدند بلکه با یکی از نهضت‌های ایدئولوژیک ارتباط برقرار کردند. سبزواری تعداد زیادی از شیعیان را در خود جای داده بود که اعتقاد مذهبی‌شان از چندی پیش با موعظه‌های عارفی از مازندران به نام شیخ خلیفه که مدتی را در خدمت علاءالدوله سمنانی گذرانید تحریک شده بود (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۳۴). مرید و شاگرد شیخ خلیفه، به نام شیخ حسن جوری در سبزواری، طوس، خراسان، نیشابور و ابیورد به ارشاد پرداخت و سربداران سبزواری را همراهی و تقویت کرد (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۶۰).

اهل تسنن که فعالیت‌های او را خطری بالقوه برای خود احساس می‌کردند، سرانجام او را به نحوی از سر راه خود برداشتند (همان: ۳۷). به هر حال طریقه او را شیخ حسن جوری ادامه داد. رهبران این قیام امثال درویش هندوی مشهدی، درویش عزیز جوری، پهلوان عبدالرزاق و حیدر قصاب همگی از طبقات پایین اجتماع بودند که با شعار ستیز با فساد و بی‌عدالتی و اعتقاد به ظهور امام مهدی (عج) قیام کردند. از نهضت سربداران به بعد تشیع اثنی‌عشری نقش سیاسی ایفا کرد. این قیام سرآغاز بسیاری از قیام‌های بعد در ایران شد. نهضت سربداران معاصر بود با زمانی که شیخ صدرالدین صفوی زعامت خانقاه اردبیل را بر عهده داشت. نهضت سربداران، همچنین مازندران را که شیخ خلیفه با آنجا روابط دیرینه داشت در بر گرفت و نوعی دولت سربداری سادات را در آن ناحیه بوجود آورد. این در زمانی بود که سید قوام‌الدین مرعشی منسوب به امام حسن عسکری (میرخواند، ۱۳۸۵، ج ۵: ۴۴۸۸) پس از تعلیم تعالیم اثنی‌عشری در خراسان در نزد سیدعزالدین سوغندی، یکی از شاگردان شیخ حسن جوری به مازندران برگشته و به ارشاد مردم مشغول بود. اما بروز اختلافات محلی و ظهور تیمور ادامه این نهضت را غیرممکن ساخت. مردم گیلان به رهبری سیدعلی کیا که در نزد سید قوام‌الدین تلمذ می‌کرد علیه حکام وقت به مبارزه برخاست و از سادات مازندران کمک طلبید و حکومت آل کیا را که مبتنی بر تشیع اثنی‌عشری بود در گیلان ایجاد کرد.

قابل ذکر است که اسماعیل صفوی به مدت پنج سال تحت حضانت آل کیا بود. براین اساس، حرکت سیاسی شیعیان در زنجیره اعتقادی شیعه اثنی‌عشری، در حرکت سیاسی از سربداران تا صفویه کاملاً مشهود است. تمایل صوفیان صفوی به تشیع به این اعتبار بوده است که حکومت سربداران خراسان و سادات مرعشی مازندران و گیلان را دریافته بودند و کم‌کم پیوندی میان تشیع و تصوف برقرار کردند (تمیم داری، ۱۳۸۹: ۵۴).

از مطالب فوق می‌توان این مسئله را استنتاج نمود که تشیع اثنی‌عشری چگونه از دوره سرداران دست به حرکت سیاسی- نظامی زده و راه برای روی کار آمدن صفویان هموار ساخت تا مذهب تشیع اثنی‌عشری را مذهب رسمی ایران اعلام نمایند.

۶-۲- طریقت حروفیه

از جمله طریقت‌هایی که در قرن هشتم شکل گرفت طریقت حروفیه بود که به وسیله فرقه‌ای از صوفیان شیعه در ایران به وجود آمد. موسس طریقت شیخ فضل‌الله بن حسینی استرآبادی بود که در سال ۷۸۸ هـ ق و ۷۷۹ هـ ق شیخ فضل‌الله استرآبادی موقعیت را برای نشر عقاید خود مناسب دید و مذهب خود را به نام طریقت حروفیه افشاء کرد. بدین وسیله مکتب جدیدی از صوفیگری را پی‌ریزی کرد. نهضت حروفیه از سلسله صوفیان شیعه بود که در عصر تیمور رواج یافت. آنان به تبلیغ اندیشه‌های دینی و مذهبی خاص خویش پرداختند و مریدان بسیاری جمع کردند. تیمور، فضل‌الله حروفی را دستگیر و به شیروان تبعید کرد و در آنجا میرانشاه پسر تیمور او را در سال ۷۹۷ هـ ق به قتل رساند و بدین سبب حروفیون کینه و دشمنی خاصی به دودمان تیموریان پیدا کردند و سخت با آنان مبارزه پرداختند (کیانی‌نژاد، ۱۳۶۶: ۱۸۸ - ۱۸۹)

۶-۳- طریقت نعمت‌الهییه

موسس این طریقت شاه نعمت‌الله ولی بود که یکی از مشهورترین مشایخ صوفیه در دوره تیموریان بود. نفوذ معنوی شاه نعمت‌الله ولی به حدی بود که در یک روز نود هزار کس بیعت کردند، نفری دست آن حضرت را می‌گرفت و دیگری دامن و همچنین یک صحرا به دفعه‌ای بیعت نمودند. کثرت ازدحام خلایق باعث شد که امیر تیمور گمان برد که شاه نعمت‌الله داعیه سلطنت دارد، از این رو امیر تیمور، او را به بهانه کثرت مریدان به ترک سمرقند و ادار ساخت و وی پس از چند گاهی در کرمان رحل اقامت افکند و در ماهان، خانقاه و باغ و حمام بنا نهاد (کرمانی، ۱۳۶۱: ۱۲۲).

۷- سیاست حضور در مراسمات مذهبی

مراسم مذهبی به عنوان آشکارترین و برجسته‌ترین اجزاء عناصر اعمال دینی ریشه در اصول، ارزش‌ها و هنجارها مذهبی هر دوره دارد. همان‌گونه که در بررسی و مطالعه سیر حرکتی انسان از اول خلقت او می‌توانیم مشاهده کنیم.

کارگزاران با حضور در مراسم دینی و عبادی بر همگان اثبات می‌داشتند که معتقد بر این آیین هستند و در کنار احترام به اهل تصوف در مراسمات مذهبی آن شرکت می‌کنند. این سیاست، اطمینان خاطر بر مردم سرزمین و اهل تصوف بود که در کمال آرامش خاطر در کنار کارگزاران خود به ادامه مراسمات عبادی بپردازند. پذیرش این اعتقاد قلبی کارگزاران نسبت به آیین تصوف برایشان مشروعیت دینی در پی داشت و تاییدی بر اعتقاداتشان محسوب می‌شد. حضور کارگزاران حکومتی در مراسم مذهبی نشانگر احترام به اهل تصوف بوده است. از آنجایی که مراسمات مذهبی برای هر آیینی ارزشمند است با حضور صاحبان قدرت در آن مراسم مذهبی میزان احترام و نفوذ آن آیین نیز مشخص می‌شود. حضور کارگزاران در مراسم مذهبی باعث جلب نظر و نزدیکی طرفین می‌شد.

برای درک بیشتر در باب تاثیر کارگزاران حکومتی بر مردم یک سرزمین می‌توان به این حکایت بسنده کرد. مولانا جلال‌الدین درباره نظام حکومتی بر این باور بود که سلطان ناشایسته کار جامعه و مملکت را به فساد و تباهی می‌کشانند و اصلاح مملکت و ملت بستگی به خصلت او دارد. می‌گفت: خوی پادشاهان در مردم اثر می‌کند و ایشان حکم حوضی را دارند که مردم به مثابه لوله‌های وابسته به آنند و بر حسب آنکه حوض پاک یا آلوده باشد، آب لوله‌ها نیز چنین خواهد بود. پادشاهان خوب و شایسته را می‌ستایند و بدها را نکوهش می‌کند. در نزد وی دو گروه حاکم وجود دارد: فرعونیان و سلیمانیان که گروه اول مظهر پادشاهان بد و گروه دوم مظهر پادشاهان خوب‌اند. با پذیرش اصل الناس علی دین ملوکهم رابطه‌ای که بین صلاح و فساد مردم و فساد سلطان وجود دارد، از نظر دور نمی‌ماند (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۶۴۴).

مراسمات مذهبی با دعا برای کارگزاران حکومتی به پایان می‌رسید. مراسم دینی که اهل تصوف به اجرای آن می‌پرداختند، با دعا در حق کارگزاران حکومتی که بانی مجلس بودند، به اتمام می‌رسید. «جمعات مقرر شده که در این شب سماعی باشد که اکابر و اعیان بغداد حاضر شوند مشروط بر آنکه چون سماع آخر شود دعای بانی که پادشاه غازان اهل و مسبب که این

ضعیف است بفرمایند انشالله در معرض اجابت افتد" (رشیدالدین همدانی، ۱۳۱۹: ۳۹-۴۰). اهداف کارگزاران را از این سیاست می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱- کارگزاران که از دیاری دیگر به این سرزمین آمدند و به آیین این سرزمین گرویدند با حضور در مجالس مذهبی به اصول و مبانی اعتقادی تصوف و اسلام بیشتر آشنا می‌شدند. علم و آگاهی خود را نسبت به تصوف می‌افزودند تا در بحث و گفت‌وگو با اهل تصوف با علمی کامل در مقابل آنان حاضر شوند.

۲- کارگزاران با اجرای این سیاست بر آن بودند تا نظر اهل تصوف و مردم را به سوی خود جلب نمایند زیرا برای ادامه سلطنت به همراهی آنان نیازمند بوده و مقبولیت عامه را کسب می‌نمودند.

۳- مهمترین هدف کارگزاران از شرکت در مراسمات صوفیانه را تحت نظر گرفتن اعمال و رفتار اهل تصوف می‌توان دانست. زیرا کارگزاران حکومتی با حضور در این مجالس شخصا اعمال آنها را نظاره گر می‌شدند تا مبادا عملی یا صحبتی خلاف آنان از سوی اهل تصوف که سلطنت‌شان را به خطر اندازد، سرزند.

۸- سیاست دعوت از مشایخ صوفیه برای شرکت در مجالس حکومتی

علاوه به حضور کارگزاران در مجالس مذهبی، اهل تصوف نیز در مجالس حکومتی حضور فعال داشتند. آنها در مراسمات مختلف: مراسم تاجگذاری، مراسم تدفین، مراسم عزا و تولد کارگزاران و همچنین مهمانی‌های درباری شرکت می‌کردند. در این مراسمات از اقشار مختلف کشوری دعوت می‌شدند، از مشایخ نیز به عنوان طبقه مذهبی حضور به عمل می‌آوردند تا در محضر مقامات کشوری در مسائل روز حکومتی شرکت داشته باشند. با این اقدام، نقش فعال آنان در تمامی عرصه‌ها احساس می‌شد و آنان می‌توانستند از امتیازات و موقعیت اجتماعی بیشتری بهره مند شوند.

پس از فتح بلخ و پایان قدرت امیرحسین، تیمور در بلخ با حضور موثر سید برکت، سیدالمعالی و سید علی اکبر از خان زادگان ترمذ، رسماً به تخت پادشاهی ماوراءالنهر جلوس کرد (خواند میر، ۱۳۳۳، ج ۳: ۴۱۹). در واقع، حضور سیدبرکت و دیگر علماء در مراسم

تاجگذاری به منزله تایید شرعی حکومت تیمور و در نتیجه، افزایش احترام مشایخ در نزد تیمور بود.

مراسم تدفین کارگزاران با حضور تمام طبقات جامعه برگزار می‌شد. از تمامی اقشار جامعه از فقیر تا غنی از اشراف تا کشاورز در مراسم تدفین و وداع با کارگزاران حاضر می‌شدند. غازان‌خان در سال ۷۰۳ هـ.ق دار فانی را وداع گفت. او طی سفری که به ری داشت بیمار شد و در شوال ۷۰۳ هـ.ق در گذشت. همه مردم تبریز از درویش و غنی و علما مشایخ و پیر و جوان به استقبال آمدند و خلق کثیری بر او نماز گذاردند و در گنبد خاص او را دفن کردند (آیتی، ۱۳۸۳: ۲۴۷ - ۲۴۸).

مراسم تدفین محمد خدابنده با حضور مشایخ برگزار شد. عارف چلبی نواده مولوی سال ۷۱۵ هـ.ق به هنگام مرگ محمد خدابنده به سلطانیه رسید (الافلاکی، ۱۳۷۵: ۸۶۱) مردم مقارن مرگ اولجایتو، حضور عارف چلبی را از کرامات صوفیان دانستند و بر خلاف رسم مغول که مراسم سوگواری و مویه و زاری را به حد افراط برپا می‌داشتند، شیوخ تصوف و بزرگان ایالت که در سلطانیه جمع شده بودند، به دعوت عارف چلبی به رقص و سماع پرداختند و برقراری مجلس سماع در عزای سلطان ایلخانی و انتشار خبر ورود با عزت و احترام نواده مولوی و شرکت او در مراسم تدفین به اهمیت تصوف سنتی و معتدل افزود (همان: ۸۵۸).

سید برکت در مراسم سوگ "سلطان محمد بن غیاث‌الدین جهانگیر" نوه و ولیعهد تیمور شرکت کرد و دستار از سر برداشت و شیون و سوگواری کرد. وقتی خبر مرگ ولیعهد به تیمور رسید دیگر تند باد حوادث زمان او را از پای در آورد و در این زمان بود که سید برکت از راه رسید و او را در آغوش گرفت و بسیار گریه‌ها کرد. در مراسم سوگواری، مشایخ بسیاری از سرزمین ماوراءالنهر، کش، بخارا، ترمذ و سمرقند به درگاه تیمور آمدند و به او تسلیت گفتند و خود را در غم عزیز از دست رفته شریک کردند. برای اینکه به تیمور تسلی بخشند به موعظه و خواندن قرآن مشغول شدند (یزدی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۲۲۹).

هنگامی که سلطان محمد خدابنده، سلطانیه را تمام کرد، فضلاء و علما و مشایخ را دعوت نمود. شیخ علاءالدوله و شیخ صفی‌الدین در این مجلس حضور یافتند. چون سفره غذا پهن کردند، شیخ صفی‌الدین اردبیلی و شیخ علاءالدوله سمنانی در دو طرف سلطان نشستند، شیخ صفی‌الدین اردبیلی از این غذا نخوردند و شیخ علاءالدوله سمنانی تناول فرمودند. بعد از

آنکه از مجلس بیرون آمدند، بعضی از ارباب خباثت و اهل حسد به خدمت شیخ صفی‌الدین اردبیلی آمدند و گفتند که چرا شیخ علاءالدوله سمنانی از این غذا خورد مگر احتزازی از حرام ندارد؟ شیخ صفی‌الدین فرمودند که: شیخ علاءالدوله دریایی است که به این‌ها متغیر نمی‌شود، هرچند که این طعام حرام بوده باشد. همان شخص به خدمت شیخ علاءالدوله آمده گفت: که شیخ صفی‌الدین چرا از این اطعام نخورد با آنکه شما خوردید. شیخ علاءالدوله فرمود که: شیخ صفی‌الدین به منزله شاهباز بلند پروازی است که بر هر مرداری ننشیند (کربلائی، ۱۳۲۹: ۲۸۸).

۹- سیاست زیارت قبور

احترام و اعتبار قشر مذهبی در ایران پس از استقرار حکومت ایلخانی و اسلام آوردن سلاطین آن و بعد از آن به اوج خود رسید. این فزاینده‌گی نیروی روحانیان بستگی به طرز فکر دینی کارگزاران و مردم داشت. از نظر آنان یک روحانی نه تنها از قدرت ماوراءالطبیعی برخوردار بود، که توانایی راندن بلایا و مصائب آسمانی را داشت و واسطه رساندن انسان‌ها از جهان خاکی به عالم علوی و دور کننده ارواح پلید بود. از این رو در تاخت و تازهای کارگزاران به ایران این طبقه روحانی از هر گروه و تعلق به هر مذهب تا حدود بسیاری از خشم و قتل و غارت مصون می‌ماند از پرداخت عوارض و مالیات معاف می‌گردید و در نزد کارگزاران اهمیت خاصی کسب می‌کرد. از طرف دیگر، مردم راه گم کرده و بلا کشیده که بیش از هر زمان دیگر از زمین دل‌کنده و به آسمان چشم دوخته بودند، به جانب روحانیان روی می‌بردند و در نزد آنان ملجئی می‌جستند. این احترام مختص زمان حیات‌شان نبود بلکه احترام به اهل دین متوفی نیز گذاشته می‌شد حتی تعظیم و احترام به شیوخ در گذشته، مشایخ در قید حیات نیز بیشتر می‌بود.

نمونه‌ای از این احترام را به آرامگاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی می‌توان مشاهده کرد. بر روی آرامگاه شیخ صفی‌الدین زنجیرهای بزرگی از چپ و راست و از بالا به زیر آویخته بودند. هر جنایتکار و محکومی که دستش به این زنجیرها می‌رسید یا می‌توانست خویشتن را به درون محوطه آرامگاه اندازد از هر گونه آسیبی در امان می‌ماند و هیچکس، حتی شخص شاه نیز نمی‌توانست به جان وی گزند برساند، یا او را به زور از آنجا بیرون آورد. به همین سبب

بسیاری از اینگونه مردم برای حفظ جان خویش به اردبیل می‌رفتند و خویشان را به رضای خاطر در آنجا محسوس می‌کردند (فلسفی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۹۷۸).

از جمله سنت بارز عارفان و صوفیان، زیارت قبور و سفر برای آنان است. با تحقیق می‌توان به این نکته رسید که مزارات عرفا و متصوفه بسیار فراوان است. زیارت مدفن شیخ و بیتوته کردن در آن بخشی از آدابی است که مریدان و معتقدان به وی انجام می‌دهند. جامی در کتاب نفحات الانس، از قبور صوفیانی نام برده است که قبرشان، زیارتگاه است و مریدان برای تبرک به زیارت آن قبور می‌روند. این افراد عبارتند از: ابویزید بسطامی ۲۶۱هـ.ق (جامی، ۱۳۷۰: ۲۶۹) مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی (همان: ۴۹۹) شیخ احمد جامی (همان، ۴۳۷) خواجه بهاء‌الدین نقش‌بندیه پایگذار سلسله نقشبندیه (همان: ۶۷۱)

براین اساس کارگزاران برای رشد اندیشه صوفیانه به ترویج سنت زیارت قبور اقدام کردند. از یک سو، زیارت انسانهای بزرگ و برگزیده و بزرگداشت اهداف عالی و سازنده آنان، یادشان را زنده نگه می‌داشت و اهداف و آرمان‌های آنها زبان به زبان و نسل به نسل به انسان‌های بعدی انتقال می‌یافت. از سوی دیگر به لحاظ وجود راه‌ها و کاروانسراها امکان مسافرت برای گروه‌های محدودی از مردم که توان و فراغت لازم را می‌داشتند، فراهم می‌ساخت و حتی موجب گرایش برخی چهره‌های سیاسی و نظامی به گوشه نشینی و خدمت در بارگاه صوفیان می‌شد. از این روست که کارگزاران مردم را به زیارت قبور اهل تصوف تشویق می‌کردند. مردم نیز به تبع پادشاهان خود به مصداق الناس علی دین ملوکهم به زیارت قبور اهل تصوف می‌رفتند.

غازان خان مرتب به زیارت قبور مشایخ صوفیه می‌رفت. خواجه رشیدالدین نوشته است که «در اوایل حال در خراسان به زیارت مشهد مقدس - علی ساکنه السلام - و تربت سلطان بایزید بسطامی، ابوالحسن خرقانی و شیخ ابوسعید ابوالخیر و دیگر اولیای آنجا رفته بود» (همدانی، ۱۳۱۹: ۲۰۸) بسیاری از افراد بر این عقیده بودند که بزرگان متوفی همچنان از امور دنیا آگاه هستند و با قدرت روحانی خود از زندگان حمایت خواهند کرد. حتی اگر در عالم واقع موجب بهبود وضع آنها نمی‌شدند، می‌توانستند کمک مهمی برای پیشبرد اهدافشان باشند.

تیمور نیز می‌کوشید از کلیه شرایط برای موفقیت و کسب قدرت استفاده کند. زیرا در اواخر قرن هشتم هجری جهان اسلام را تصوف فرا گرفته بود. وی پیوند شخصی را با صوفیانی

که صاحب اختیاران آن روزگار بودند، حفظ نمود. تیمور هر جا فرود می‌آمد به ملاقات صوفیان می‌رفت و آنان را حرمت می‌نهاد و قبور مشایخ را زیارت می‌کرد (الشیبی، ۱۳۸۷: ۱۵۸) به هر صورت تیمور از روی حقیقت یا از روی حيله و تزویر که به مشایخ اهل تصوف اظهار ارادت می‌کرد. زیر دستان او یعنی شاهزادگان و امیران و سرداران نیز در دینداری و رعایت احترام به قبور مشایخ به او تاسی می‌کردند.

کارگزاران حکومتی در ادامه سیاست زیارت قبور وصیت می‌کردند که جسدشان را در کنار قبور مشایخ دفن کنند. این اقدام، اولاً نشان از ایمان نسبت به اهل تصوف را بر همگان آشکار می‌ساخت. دوم آنکه با این اقدام مقام خود را برابر با مقام اهل تصوف می‌دانستند. آخر آنکه با این اقدام خود می‌کوشیدند نامی نیک بر اذهان مردم بر جای گذارند. هرچه قبر نزدیکتر به قبر شیخ دفن می‌شد، مقام و منزلت بیشتری می‌یافتند.

قبر سلطان اویس در گورستان شادی‌آباد در نزدیکی تبریز وجود دارد. این گورستان قدیمی در قصبه پینه شلوار در ۶ کیلومتری جنوب شرقی تبریز و ۲ کیلومتری استخر قرار دارد. او وصیت کرد تا در گورستانی که تنها دانشمندان و مشایخ و علما دفن می‌شدند، دفن گردد (بیانی، ۱۳۵۴: ۵۱).

تیمور نیز این سیاست را ادامه داد. از آنجایی که سید برکه در نزد تیمور ارج و مقامی بس بلند داشت، وصیت نمود که جسدش را بعد از مرگ در کنار قبر او به خاک بسپارد. بعدها بسیاری از امیر زادگان تیمور در آنجا دفن گردیدند (دانی، ۱۳۷۸: ۸۶-۸۷)

نتیجه‌گیری

کارگزاران حکومتی برای رشد اندیشه صوفیانه به اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های مختلفی پرداختند. به عنوان مثال در عرصه مذهبی، سیاست خانقاه سازی را پی‌گرفتند. نبود تعصبات مذهبی در این روزگاران به خصوص در دوره ایلخانان سبب رونق فعالیت‌های مذهبی اهل تصوف شد. مریدان برای استفاده از محضر علمای بزرگ به اقصی نقاط سرزمین‌ها سفر می‌کردند. اهل تصوف با آزادی عملی که در اختیار داشتند، کتب زیادی در زمینه تصوف منتشر کردند. مهم‌تر آن که آنان در ذیل توجه کارگزاران حکومتی به تشکیل طریقت اقدام کردند. غرض کارگزاران از اتخاذ این سیاست‌ها مهر تایید نهادن بر اعتقاداتشان نزد مردم بود. به عنوان

مثال با حضور در مراسم دینی و عبادی بر همگان اثبات می‌داشتند که آنها معتقد بر این آیین هستند. از سوی دیگر این اقدامشان، اطمینان خاطری بر مردم سرزمین و اهل تصوف بود که در کمال آرامش خاطر در کنار کارگزاران خود به ادامه مراسمات عبادی بپردازند. پذیرش این اعتقاد قلبی کارگزاران نسبت به آیین تصوف برایشان مشروعیت دینی در پی داشت و این عمل تاییدی بر اعتقادشان محسوب می‌شد. مشایخ نیز با سیاست‌های اعمال شده از جانب کارگزاران توانستند در عرصه حکومتی به راحتی در کنار کارگزاران ایفای نقش کرده و از هیچ‌گونه محدودیت برخوردار نباشند. نتیجه این سیاست‌ها گسترش اندیشه صوفیانه در میان تمامی اقشار جامعه بود.

منابع

۱. ابن‌بزاز، درویش توکلی بن اسماعیل بن حاجی توکلی اردبیلی، (۱۳۲۹)، *صفوه‌الصفاء*، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات زریاب.
۲. ابی‌سعید میهنی، محمد بن منور، (۱۳۴۸)، *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، به اهتمام ذبیح‌الله صفا، امیرکبیر، چ ۲.
۳. اسفراینی، نورالدین عبدالرحمن، (۱۳۵۸)، *کاشف الاسرار*، رساله‌ای در روش سلوک و *خلوت‌نشینی*، به اهتمام هرمان لندلت، انتشارات موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، شعبه تهران.
۴. اشراقی، احسان، جدیدی، ناصر، (۱۳۸۵)، *تصوف ایرانی قرن هفتم تا دهم هجری*، *بستری برای تکوین نهضت صفویان*، نشریه مسکویه، پیش شماره ۲، صص ۳۵-۵۲.
۵. الافلاکی، شمس‌الدین احمد العارفی، (۱۳۸۵)، *مناقب العارفین*، تصحیح تحسین یازجی، تهران، دنیای کتاب.
۶. آملی، شمس‌الدین محمد بن محمد (۱۳۷۹)، *نفائس الفنون فی عرایس العیون*، به تصحیح سید ابراهیم میانجی، تهران کتابفروشی اسلامیة، چ ۲.
۷. براون، ادوارد، (۱۳۵۱)، *تاریخ ادبی ایران*، از سعدی تا جامی، ترجمه: علی اصغر حکمت، انتشارات ابن سینا، چ ۳.
۸. برتلس، یوگنی ادواردویچ (۱۳۷۶)، *تصوف و ادبیات تصوف*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، امیرکبیر.
۹. بیانی، شیرین، (۱۳۷۱)، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، ج ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

۱۰. پطروشفسکی، ایلیاپاولویچ، (۱۳۴۱)، *نهضت سربداران*، ترجمه کریم کشاورز، مستخرج از جلد دهم فرهنگ ایران زمین، تهران، شرکت سهامی چاپ.
۱۱. پطروشفسکی، ایلیاپاولویچ، (۱۳۴۴)، *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی .
۱۲. خاوری، اسدالله، (۱۳۶۲)، *ذهبیه تصوف علمی - آثار ادبی*، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران.
۱۳. دهباشی، مهدی، (۱۳۸۴)، *تاریخ تصوف*، تهران، سمت.
۱۴. رازی، نجم‌الدین، (۱۳۵۲)، *رساله عشق و عقل*، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۵. رازی، نجم‌الدین، (۱۳۶۵)، *مرصادالعباد*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. رجبزاده، هاشم، (۲۵۳۵)، *آئین کشورداری در عهد وزارت رشیدالدین فضل‌الله همدانی*، تهران، توس.
۱۷. سجستانی، امیر اقبالشاه بن سابق، (۱۳۶۶)، *چهل مجلس یا رساله اقبالیه*، امالی *علاءالدوله سمنانی*، تهران، ادیب.
۱۸. سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، (۱۳۵۳)، *مطلع السعدین و مجمع البحرین*، عبدالحسین نوائی، تهران، طهوری.
۱۹. سهروردی، شهاب‌الدین، (۱۳۷۴)، *عوارف‌المعارف*، ترجمه ابومنصور عبدالمومن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران، علمی و فرهنگی .
۲۰. صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۵۳)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۳، تهران، نشر دانشگاه تهران.
۲۱. عبادی، مهدی (۱۳۸۷)، *تاملی در تسامح مذهبی مغولان در ایران*، تاریخ تمدن اسلامی، سال چهارم، شماره هشتم، صص ۶۵ - ۸۰.
۲۲. کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، (۱۳۴۸)، *تاریخ اولجایتو*، به اهتمام مهین همبلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۳. کربلائی تبریزی، حافظ حسین، (۱۳۴۹)، *روضات الجنان و جنات الجنان*، با مقدمه و تصحیح جعفر سلطان‌القرائی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۴. کرمانی، اوحدالدین حامد بن ابی الفخر، (۱۳۴۷)، مناقب، از مولفات نیمه دوم هفتم از مولفی گمنام، به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۵. کیانی، محسن، (۱۳۸۰)، تاریخ خانقاه در ایران، تهران، طهوری، چ ۲
۲۶. گولپینارلی، عبدالباقی، (۱۳۶۵)، تصوف، در یکصد پرسش و پاسخ، ترجمه: توفیق ه. سبحانی، تهران، دریا
۲۷. لویزن، لئونارد، (۱۳۸۴)، میراث تصوف، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، مرکز، ج ۱
۲۸. مرتضوی، منوچهر، (۱۳۷۰)، مسائل عصر ایلخانان، تهران، انتشارات آگاه .
۲۹. میرخواند، محمد بن خاوندشاه بلخی، (۱۳۷۳)، روضه الصفا، ج ۵، مصحح عباس زریاب، تهران، علمی.
۳۰. نخجوانی، محمد بن هندوشاه، (۱۹۶۴)، دستورالکتاب فی التعیین المرتب، به سعی و اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی زاده، مسکو، بی‌نا.
۳۱. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۲۴)، مکاتبات رشیدی، گردآوری محمد ابرقوهی، به اهتمام محمد شفیق، لاهور، انتشارات کلیه پنجاب.
۳۲. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۵۸)، سوانح الافکار رشیدی، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و مرکز اسناد.
۳۳. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۷۳)، جامع التواریخ، ج ۲، به کوشش بهمن کریمی، تهران، اقبال.

